**جلسه 75-187**

**سه‌شنبه – 08/12/۹6**

**أعوذ باللّه من الشیطان الرجیم بسم اللّه الرحمن الرحیم الحمد للّه ربّ العالمین و صلّی اللّه علی سیّدنا محمّد و آله الطاهرین سیّما بقیّة اللّه في الأرضین و اللعن علی أعدائهم أجمعین.**

راجع به روایت معمر بن یحیی یک نکته باقی مانده عرض کنم:

مرحوم آقای خوئی فرمود روایاتی که می‌‌گوید کسی که نماز بخواند با انحراف از قبله اگر وقت گذشته اعاده نکند. روایت معمر بن یحیی می‌‌گوید که اگر داخل شد در وقت نماز دیگر و فهمید نماز قبلی رو به قبله نبوده اعاده کند. اگر نشود حمل کنیم این روایت معمر بن یحیی را بر داخل شدن در وقت فضیلت نماز عصر یا عشاء مثلا، بگوییم مراد همان داخل شدن در وقت فریضه بعدی است، غروب بشوده وقت فریضه نماز مغرب برسد، ‌بفهمد که نماز ظهر و عصرش را رو به قبله نخوانده، ما جمع عرفی می‌‌کنیم؛‌ یعید را حمل می‌‌کنیم بر استحباب به قرینه این‌که روایات لایعید نص است در عدم وجوب اعاده.

ما به ایشان اشکال کردیم که شما یعید و لایعید را ارشاد می‌‌دانید، ‌لایعید ارشاد به صحت است، یعید ارشاد به بطلان است، فرمودید این‌ها جمع عرفی ندارند.

در پاورقی موسوعه نقل کردند از مرحوم آقای خوئی که مرحوم آقای خوئی جواب داده از این اشکال. فرموده که فرق است بین یعید در داخل وقت با یعید در خارج وقت؛ یعید در داخل وقت ارشاد به بطلان است اما یعید در خارج وقت با توجه به این‌که قضاء به امر مولوی جدید هست. ‌بنابراین در خارج وقت یعید امر مولوی است، ‌امر تکلیفی است مثل یقضی، یعید خارج الوقت یعنی یقضی، تکلیف است به قضاء و این قابل حمل بر استحباب است.

به نظر ما این فرمایش عرفی نیست. یعید خارج الوقت با لایعید خارج الوقت به عرف بدهیم عرف بین‌شان جمع نمی‌کند.

خود مرحوم آقای خوئی یک ضابطه‌ای بیان کردند ما این ضابطه را در نوع موارد قبول داشتیم. ضابطه را از مرحوم نائینی گرفته بودند که اگر بخواهید ببینید دو خطاب جمع‌شان عرفی است یا عرفی نیست، ‌این‌ها را فرض کنید در مجلس واحد صادر شدند، ‌ببینید عرف بین این‌ها جمع می‌‌کند یا نمی‌کند. در مجلس واحد امام بفرماید که من صلی علی غیر القبلة فعلم بذلک بعد خروج الوقت یعید، شخصی همین سؤال را تکرار کرد، ‌امام به او فرمود لایعید، عرف متحیر می‌‌شود؛ جمع بین این‌ها نمی‌کند به این‌که بگوید یعید را حمل بر استحباب می‌‌کنیم. لسان یعید با لایعید جمع عرفی ندارد. و لااقل من الشک.

[سؤال: ... جواب:] اما بعضی از خطابات ارشادیه است که مثلا اقرء السورة فی صلاتک بفرماید که و ان ترکته فلابأس، با این‌که اقرء السورة فی صلاتک هم ارشاد است به جزئیت ولی ان ترکته فلابأس را عرف وقتی می‌‌بیند می‌‌گوید پس معلوم می‌‌شود آن استحباب اتیان به سوره است در نماز.

البته عرض کردم این ضابطی که مرحوم آقای خوئی از مرحوم نائینی نقل کردند و پذیرفتند ضابط در نوع موارد است و الا گاهی خود وحدت و تعدد مجلس منشأ جمع عرفی و عدم جمع عرفی است. ما مثال می‌‌زدیم می‌‌گفتیم گاهی موقف متکلم مختلف است. یک جا به عنوان موقف فقیه می‌‌گوید نماز شب بر هیچکس غیر از پیامبر واجب نیست، همین فقیه گاهی به عنوان معلم اخلاق برای طلبه‌ها سخن می‌‌گوید، می‌‌گوید نماز شب برای طلبه واجب است، عرف می‌‌گوید بابا!‌ آنجا کلاس اخلاق بود و طبعا اقتضاء داشت اینگونه سخن بگوید، آن جایی هم که گفت بر هیچکس نماز شب واجب نیست غیر از پیامبر موقف فقه بود، به آن نحو سخن گفت و نمی‌شود در مجلس واحد انسان هم موقف اخلاق داشته باشد هم موقف فقه. ما در این ضابط بطور کلی اشکال کردیم اما در نوع موارد همین‌طور است؛ منبّه خوبی است این ضابطی که مرحوم نائینی فرمود و آقای خوئی پذیرفتند.

بهرحال ما به نظرمان یعید و لایعید جمع عرفی ندارد حتی اگر در خصوص خارج وقت باشد.

[سؤال: ... جواب:] اگر یعید و لابأس ان لایعید بود ممکن بود ما قائل به جمع عرفی بشویم اما یعید و لایعید نه.

اگر شما بگویید پس سند این حدیث که تام بود چون معمر بن یحیی ثقه بود و این شبهه که شاید عمرو بن یحیی یا عمر بن یحیی باشد و احتمال تعدد روایت نیست اگر عمرو بن یحیی یا عمر بن یحیی باشد توثیق ندارد این شبهه را هم جواب دادید، ‌گفتید بالاخره شیخ طوسی دو حدیث نقل کرده، ‌پس نقل از معمر بن یحیی برای ما حجت است، ‌مخصوصا که عمرو بن یحیی یا عمر بن یحیی در طبقه اصحاب امام صادق ما نداریم، سند را درست بکنید، ‌سند شیخ هم به کتاب طاطری تصحیح کنید و بگویید که ما جمع عرفی نمی‌بینیم بین این روایت و بین آن روایاتی که می‌‌گوید اذا کان خارج الوقت فلایعید.

دو جواب به شما می‌‌دهیم:

جواب اول:‌ می‌‌گوییم آن روایاتی که می‌‌گوید اذا کان خرج الوقت لایعید قطعی الصدور هست و این روایت ظنی الصدور است؛‌ در تعارض خبر قطعی الصدور و ظنی الصدور، خبر قطعی الصدور حجت است مگر این‌که احتمال عقلائی تقیه در آن بدهیم که اینجا احتمال عقلائی تقیه نیست. ما این مبنا را در اصول تثبیت کردیم که خبر اگر قطعی الصدور بود و احتمال عقلائی تقیه در آن راه نداشت، دیگر خبر ظنی الصدور با آن تعارض نمی‌کند، ‌خبر ظنی الصدور که مخالف آن است می‌‌شود ما خالف الکتاب و السنة فهو مردود.

جواب دوم این است که بر فرض تعارض بکنند تساقط بکنند دلیل نمی‌شود که روایاتی که در خصوص تحری آمده مثل صحیحه سلیمان بن خالد که و ان کان قد مضی الوقت فلایعید حسبه اجتهاده، ‌دلیل نمی‌شود به آن عمل نکنیم. چون این روایت طرف معارضه نیست؛ اخص مطلق است. حمل می‌‌کنیم این روایت معمر بن یحیی را بر غیر فرض تحری. پس فتوای صاحب عروه طبق معارضه روایت معمر بن یحیی با روایات مطلقه قابل توجیه خواهد بود که بعد از تعارض و تساقط این‌ها روایاتی که در خصوص تحری هست طرف معارضه نیست و آن‌ها حجت است.

مسأله دو راجع به این بود که اگر ذبح بکند شخصی از روی جهل به حکم به غیر قبله یا آقای خوئی فرمود خود ذابح رو به قبله نباشد که ایشان می‌‌گفت شرط است ذابح رو به قبله باشد ولی اگر از روی جهل به حکم بود مشکلی ندارد.

استدلال شد برای این‌که جاهل به حکم اگر منحرف از قبله بود در حال ذبح یا ذبیحه‌اش منحرف از قبله بود مشکلی ندارد به این روایاتی که می‌‌گفت سئل عن الذبیحة تذبح لغیر القبلة ‌لابأس اذا لم یتعمد. گفتند شخص جاهل به حکم که متعمد نیست؛ جاهل در مقابل عامد است.

مرحوم آقای خوئی فرمود نخیر، ‌عامد در مقابل ناسی است، ‌جاهل به حکم عامد است. تعمد الذبح علی غیر القبلة، ‌منتها جهلا بالحکم.

این فرمایش آقای خوئی که با ضرس قاطع فرمود متعمد شامل جاهل به حکم هم می‌‌شود، ‌خلاف آن چیزی است که در بحث حدیث لاتعاد فرموده‌اند. در حدیث لاتعاد ما یک صحیحه‌ای داریم، صحیحه زراره: ان الله فرض الرکوع و السجود و القراءة سنة فمن ترک القراءة متعمدا اعاد الصلاة و من نسی فلاشیء علیه. برخی به این حدیث استدلال کردند گفتند جاهل به حکم مصداق من ترک القراءة متعمدا اعاد الصلاة هست و لذا حدیث لاتعاد تخصیص خورده است شامل جاهل به حکم نمی‌شود، فقط ناسی را شامل می‌‌شود کما علیه المشهور.

مرحوم آقای خوئی در آنجا جواب دادند، ‌فرمودند: متعمد دو استعمال دارد: گاهی متعمد در مقابل ناسی است و گاهی متعمد در مقابل ناسی و جاهل هر دو هست. من قتل مؤمنا متعمدا فجزاءه جهنم خالدا فیها، این متعمد در مقابل ناسی و جاهل هست؛ شامل جاهل به حکم نمی‌شود. این متعمد یعنی عالما عامدا در مقابل جاهل و ناسی است، ‌شامل کسی نمی‌شود که فکر می‌‌کرد جایز است قتل مؤمن در این حال. مثلا فکر می‌‌کرد قتل مؤمن، می‌‌دانست این شخص مؤمن است، فکر می‌‌کرد قتل مؤمن برای حفظ مال جایز است. شخصی مال من را گرفته بود، ‌من برای این‌که مالم را پس بگیرم مجبور بودم که مؤمنی را که در کنار آن شخص سارق هست بکشم، چون تیراندازی بکنم به سمت سارق آن مومن هم که در کنار سارق است و چه بسا سارق او را سپر خود قرار داده است کشته خواهد شد، فکر می‌‌کرد این آقا جایز است این کار. گفت پیغمبر هم در روایت داریم که تجویز کرد، پیامبر یا معصوم، در حال تترس قتل مؤمن را. نمی‌دانست آن در دفاع جان مسلمین است نه در دفاع از مال. حالا اشتباه کرد این آقا زد این مؤمن را کشت از روی جهل به حکم. می‌‌شود من قتل مؤمنا متعمدا فجزاءه جهنم خالدا فیها؟

[سؤال: ... جواب:] متعمد دو اصطلاح دارد، ‌دو استعمال دارد، خود مرحوم آقای خوئی در بحث حدیث لاتعاد فرموده است. متعمد گاهی در مقابل ناسی است، ‌گاهی در مقابل ناسی و جاهل به حکم است.

شاید متعمد به معنای دوم باشد که در مقابل جاهل به حکم است. و لذا مرحوم آقای خوئی از این صحیحه زراره جواب داد، ‌گفت فمن ترک القراءة متعمدا چه کسی می‌‌گوید این متعمد شامل جاهل به حکم هم می‌‌شود؟ شاید این متعمد در مقابل جاهل به حکم است، طبق استعمال دوم استعمال شده باشد. شبیه صحیحه دیگر زراره که در جهر و اخفات آمده است: من جهر فی موضع ینبغی الاخفات فیه فان فعل ذلک متعمدا اعاد الصلاة و ان فعل ذلک جاهلا أو ناسیا تمت صلاته. ببینید! متعمد در مقابل جاهل و ناسی بکار رفته. شاید متعمد در این معنا بکار رفته باشد.

[سؤال: ... جواب:] اگر بگویند کسی که عمدا سوره را در نماز ترک بکند نمازش باطل است، ظهور دارد در این‌که شامل جاهل به مسأله هم می‌‌شود؟ ما که نمی‌فهمیم. ... بله، شما بفرمایید یکفی الاجمال. در کجا؟ در این صحیحه حلبی که سئل عن الذبیحة تذبح لغیر القبلة لابأس اذا لم یتعمد. ‌بگویید اجمال تعمد مانع می‌‌شود بخواهیم بگوییم جاهل به حکم مصداق غیر متعمد است. بله، این اشکال واردی است، اشکال بکنید که این حدیث مجمل است. نمی‌دانیم متعمد به معنای اول استعمال شده، آن وقت جاهل به حکم مصداق متعمد است نه مصداق ما لم یتعمد یا به معنای دوم استعمال شده که جاهل به حکم مصداق ما لم یتعمد است، اذا جاء الاحتمال بطل الاستدلال.

بر عکس حدیث لاتعاد که در آنجا می‌‌گفتیم اذا جاء الاحتمال بطل الاستدلال به صحیحه زراره برای اخراج جاهل به حکم از حدیث لاتعاد. می‌‌گفتیم حدیث لاتعاد شامل جاهل به حکم می‌‌شود، آن صحیحه زارره که می‌‌گوید که القراءة سنة فمن ترک القراءة متعمدا اعاد الصلاة مجمل است و چون مجمل است نمی‌تواند جاهل به حکم را از حدیث لاتعاد خارج کند.

ما خودمان و لو آقای خوئی مختلف صحبت کردند، گاهی فرمودند متعمد اطلاقش جال به حکم را می‌‌گیرد مثل همین بحث، ‌گاهی فرمودند اجمال دارد مثل بحث حدیث لاتعاد. ما به نظرمان اصل اولی در متعمد این است که مجمل است مگر قرینه‌ای داشته باشیم. مثل در باب صوم قرینه داریم که فرمود: هوا تاریک شد، مردم فکر کردند شب شده است، روزه‌شان را خوردند، ‌حضرت فرمود علیه قضائه لانه اکل متعمدا. بله، آنجا متعمدا قرینه داریم که در مقابل ناسی است و الا او جاهل به حکم بود یعنی جاهل بود که الان افطار بر او حرام است، فکر می‌‌کرد شب شده است.

در بقاء بر جنابت هم متعمدا بحث است که اگر کسی می‌‌دانست جنب است، ‌کسی نمی‌داند جنب است، فکر می‌‌کند که، زنی فکر می‌‌کند که انزال موجب جنابت زن نمی‌شود، ‌مردی فکر می‌‌کند ادخال بدون انزال موجب جنابت مرد نمی‌شود، این اصلا بقی علی الجنابة متعمدا نیست چون تعمد به بقاء بر جنابت ندارد، ‌علم ندارد به جنابت خودش. اما کسی که می‌‌داند جنب است‌، مسأله روزه را نمی‌داند که باید غسل بکند قبل از اذان صبح یا اگر ضیق وقت بود باید تیمم کند، ضیق وقت است، می‌‌گوید آب که نداریم، باشد دیگه، بعد حمام رو روشن می‌‌کند تا گرم بشود آب، برای نماز صبح برود غسل کند، در حالی که باید تیمم بکند برای روزه‌اش، جاهل به مسأله است نرفت تیمم بکند. خب این بحث است که آیا صدق می‌‌کند که اصبح علی الجنابة متعمدا و لو جاهل به حکم است یا صدق نمی‌کند؟ اگر بگوییم صدق می‌‌کند این آقا روزه‌اش باطل است دیگه. این محل بحث است خودش.

پس اینجا بهتر بود آقای خوئی بفرمایند چون معلوم نیست جاهل به حکم متعمد است یا متعمد نیست چون متعمد دو استعمال دارد نمی‌دانیم کدامیک از این دو استعمال مراد است و لذا به این حدیث نمی‌توانیم استدلال کنیم.

اما دلیل بر این‌که جاهل به حکم اگر رو به قبله ذبح نکند ذبیحه‌اش حلال است فرموده‌اند صحیحه محمد بن مسلم است: سألت اباجعفر علیه السلام عن رجل ذبح ذبیحة فجهل ان یوجهها قال کُل منها.

تا اینجا که روایت خیلی خوب است: فجهل ان یوجهها الی القبلة قال کُل منها. مشکل این روایت ذیلش است: فقلت له فانه لم یوجهها فقال علیه السلام فلاتأکل منها.

صاحب جواهر می‌‌گوید دو احتمال در این روایت هست:

احتمال اول این است که بگوییم فان لم یوجهها می‌‌خواهد بگوید یابن رسول الله! این آقایی که جاهل است به شرطیت استقبال قبله در ذبیحه، ‌استقبال قبله نکرده. حضرت فرمود اگر استقبال قبله نکرده ذبیحه‌اش حرام است. آن وقت آن اولی که داشت کل منها حمل می‌‌شود بر کسی که جاهل بوده به شرطیت استقبال و لکن اتفاقا استقبال قبله کرده. فجهل ان یوجهها الی القبلة قال کل منها قلت له فانه لم یوجهها قال فلاتأکل منها.

احتمال دوم این است که بگوییم فانه لم یوجهها یعنی لم یوجهها عمدا. این عمدا را بگوییم مقدر است در این سؤال بعدی. حضرت می‌‌فرمایند اگر عمدا بود که اگر عمدا بود فلاتأکل منها.

صاحب جواهر فرموده انصافا این دو احتمال هست. اگر نبود فتوی مشهور که استقبال قبله در ذبیحه اگر ترک بشود در حال جهل به حکم موجب حرمت ذبیحه نیست ما می‌‌ماندیم کدامیک از این دو احتمال را ترجیح بدهیم. اما مشهور به داد ما رسیدند و منشأ می‌‌شود بگوییم احتمال دوم ارجح است، فانه لم یوجهها یعنی فان لم یوجهها عمدا در مقابل جهل ان یوجهها الی القبلة که او فرض جهل است.

مرحوم آقای خوئی فرموده اگر واقعا حدیث مجمل است فتوای مشهور که رفع اجمال نمی‌کند. جالب است: عمل مشهور هم نیست. یعنی یک وقت استناد دارد مشهور به این حدیث خب ممکن است جبر ضعف دلالت می‌‌کند عمل مشهور. یک وقت اصلا معلوم نیست مشهور طبق این حدیث فتوی داده باشند، ‌شاید مشهور طبق سیره فتوی دادند، ‌طبق آن روایات ما لم یتعمد فتوی دادند. همین که تطابق اتفاقی دارد فتوی مشهور با احتمال دوم که می‌‌گفت فان لم یوجهها عمدا، ‌بگوییم پس احتمال دوم ارجح است وجهی ندارد.

انصافا این اشکال آقای خوئی وارد است.

آقای خوئی بعد فرمودند و لکن ما خودمان خدا به ما عقل داده، ‌فهم داده، ‌چه کار داریم به مشهور؟ آخه احتمال اول خیلی غیر عرفی است. معنای احتمال اول این است که محمد بن مسلم جلیل القدر، فقیه امت که چهار فقیه بودند از اصحاب امام باقر علیه السلام، ‌زارره و محمد بن مسلم و معروف بن خربوذ و ابو بصیر، آن وقت بیاید همچون شخصی، ‌محمد بن مسلم زمان امام باقر علیه السلام سؤال بچه‌ها را بپرسد؟ فان جهل ان یوجهها الی القبلة یعنی آقا!‌ اتفاقا رو به قبله بود، ‌مشکل نداشت، ‌فقط این آقا جاهل بود به شرطیت استقبال، ‌امام بفرمایند حالا که رو به قبله بود چه کار داری این آقا جاهل بود یا عالم بود. یعنی شبهه دارد؟ کسی رو به قبله ذبح کند ولی نداند که شرط هست استقبال قبله، ‌بگوییم ذبیحه‌ات حرام است؟ فرض این است که احتمال اول این است که می‌‌گوید فانه لم یوجهها لاتأکل منها یعنی لم یوجهها فی حال جهله بالحکم که فرض قبلی می‌‌شود وجهها الی القبلة ‌و هو جاهل بالحکم، ‌خب اصلا این احتمال عرفی نیست. و لذا متعین همین احتمال دوم است.

[سؤال: ... جواب:] فاء تفریع است. می‌‌گوید فان جهل ان یوجهها الی القبلة قال کل منها قلت فانه لم یوجهها یعنی آقا!‌ جاهل نبود، ‌همین‌جوری رو به قبله ذبح نکرد. یعنی این‌که روشن شد، ‌حالا اگر همین‌جوری رو به قبله ذبح نکرده یعنی عالما عامدا. ... پس آن اولی را بر چی حمل می‌‌کنید؟ اولی را حمل می‌‌کنید بر جایی که رو به قبله بوده اتفاقا فقط این آقا جاهل به شرطیت استقبال بوده، ‌آن وقت صحیحه محمد بن مسلم معنایش این است که محمد بن مسلم جلیل القدر که جزء فقهاء زمان امام باقر بوده... بعدش هم بیاید با افتخار نقل می‌‌کند، نمی‌گوید ببخشید، ‌شرمنده جوان بودم سؤال‌های بی‌ربطی کردم از امام باقر. خیلی غیر عرفی است. حالا جوان بود، ‌سؤال کرد یک سؤال واضح بعد بیاید همین سؤال واضح را برای دیگران بگوید؟ این‌ها عرفی نیست. ... پس می‌‌شود احتمال دوم که جهل ان یوجهها و رو به قبله نبوده امام می‌‌فرمایند کل منها چون جاهل بوده، ‌همین را ما می‌‌گوییم. پس لم یوجهها می‌‌شود همین‌جوری بدون جهل استقبال قبله را کرد که حضرت می‌‌فرمایند لاتأکل منها. اگر این احتمال دوم ظاهر بشود از حدیث فهو و اشکال ندارد سؤال کند از کسانی که ترک می‌‌کنند ذبح نحو القبلة را عالما عامدا، شاید آن‌ها خلاف شرع مرتکب می‌‌شوند ولی ذبیحه‌شان حلال باشد.

[سؤال: ... جواب:] فجهل ان یوجهها الی القبلة، ‌جهل ان یوجهها الی القبلة یعنی به طرف قبله ذبح نکرد جهلا. ... جهل ان یوجهها الی القبلة، وقتی می‌‌گویند جهل ان یقرأ السورة فی صلاته یعنی لم یقرأ السورة فی صلاته عن جهل. و الا این‌جور که شما می‌‌گویید نقل کلام به امام علیه السلام می‌‌شود، امام علیه السلام فجهل ان یوجهها الی القبلة فرض شده که این رو به قبله ذبح کرده منتها جاهل بوده. ... این‌که سؤال اول را بزنیم به فرض شک، ‌بگوییم شک دارد محمد بن مسلم که او ذبح به طرف قبله کرده، او جاهل به شرطیت استقبال بوده نمی‌دانیم استقبال کرده یا نه، چون آدم جاهل همین‌جوری ذبح می‌‌کند به یک طرفی، معلوم نیست رو به قبله هست یا نیست، امام بفرماید اگر شک داری بخور، اگر می‌‌دانی رو به قبله ذبح نکرده نخور. این‌ها احتمال‌های عرفی نیست. حالا بگویید این احتمال سوم [است اما] یک احتمال غیر عرفی [است] مثل احتمال اول.

احتمالی صاحب جواهر بخاطر فتوی مشهور تقویت کرد به نظر می‌‌رسد ظاهر از روایت است. اگر نپذیرید، فی نفسکم شیءٌ، ‌سیره قطعیه متشرعیه بر این بوده که چون عامه استقبال قبله را نمی‌داند و از روی جهل به حکم استقبال قبله نمی‌کند و ذبیحه‌شان را می‌‌خوردند، ائمه می‌‌خوردند، دیگران می‌‌خوردند.

[سؤال: ... جواب:] جلوی خودشان ذبح می‌‌کردند. ... بله من قبول دارم اگر شک بکنند می‌‌شود با اصالة الصحة و امثال آن درست کرد ولی بعید نیست سیره بیشتر از این بوده یعنی اصلا برای‌شان مهم نبود که آن‌ها شرط نمی‌دانستند، ذبیحه‌شان را شیعه معامله ذبیحه حلال می‌‌کردند.

بهرحال یا به تسالم اصحاب، دیگه نمی‌شود که هیچ دلیلی را نپذیرید، یا تسالم اصحاب یا استظهار از صحیحه محمد بن مسلم یا استناد به سیره، و لاتکن الرابع فتهلک.

[سؤال: ... جواب:] اصل برائت کجاست. اطلاقات می‌‌گوید استقبل القبلة بذبیحتک، ‌ارشاد به شرطیت است. ... حالا اگر اطلاقاتی نباشد آن وقت اطلاقاتی که می‌‌گوید فکلوا مما ذکر اسم الله علیه و ما لکم ان لاتأکلوا مما لم یذکر اسم الله علیه، به آن‌ها استناد می‌‌کنیم برای نفی شرطیت استقبال قبله در حق جاهل به حکم.

یک فرض دیگر هم ماند و آن این است: آقا!‌ نمی‌توانیم استقبال قبله کنیم، ‌یک، ‌عذر می‌‌خواهیم یک گاوی که واقعا گاو است، ‌مگه می‌‌توانیم رو به قبله‌اش بکنیم، به او می‌‌گویند ثور مستعصی؟؟ چموش شده، نافرمانی می‌‌کند، ‌روایت در ثور مستعصی آمده که آقا! بکشید هر جوری شد، ‌صحیحه حلبی می‌‌گوید: قال ابوعبدالله علیه السلام فی ثور تعاصی فابتدروه باسیافهم و سمّوا فاتوا علیا علیه السلام فقال هذه ذکاة وحیّة و لحمه حلال. خب عادتا ثور مستعصی را نمی‌شود رو به قبله کرد، ‌نافرمانی می‌‌کند.

مسأله 3: لو ترک استقبال المیت وجب نبشه ما لم یتلاش و لم یوجب هتک حرمته.

باید میت را در قبر رو به قبله بگذارند به نحوی که سرش به مغرب باشد پایش به مشرق و سینه‌اش به سمت کعبه. اگر این کار را نکردند عمدا جهلا نسیانا، دفن کردند باید نبش کنند این میت را برای این‌که دفن او دفن نحو القبله باشد.

و این اختصاص به دفن ندارد: اگر شرائط غسل او را مراعات نکنند‌، غسل صحیح ندهند، شرائط تکفین او را مراعات نکنند، ‌بدنش خونی باشد کفنش نجس بشود و آن‌ها تطهیر نکنند و همین‌طور دفن بکنند، ‌تحنیط نکنند، حنوط بر پیشانی او نمالند، بر همان مواضعی که واجب است، و لو از روی جهل و نسیان‌، باید نبش قبر بکنند. یعنی هر قبرستانی یک مامور نبش قبر داشته باشد با این اشکالاتی که در دفن اموات هست، ‌یک غسلش را خراب می‌‌کند، یکی دفنش را به طرف قبله انجام نمی‌دهد‌، یکی تحنیط نمی‌کند. بله، ‌اگر نماز نخواندند، ‌عمدا هم نماز نخوانده باشند می‌‌روند سمت قبرش نماز می‌‌خوانند، او مشکل ندارد.

دلیلش هم این است: نبش قبر حرمتش دلیل ندارد که؛ از باب قدرمتیقن از اجماع است. ولی وجوب استقبال قبله در دفن میت‌، وجوب تحنیط میت، وجوب تکفین میت به کفن طاهر‌، ‌این‌ها دلیل دارد.

فقط صاحب عروه می‌‌گوید دو استثناء دارد:

یک: جسد متلاشی بشود. جسد متلاشی بشود، دیگه ماه‌ها گذشته، یک سال دو سال گذشته، دیگه استخوان‌ها از هم پاشیده، اصلا استقبال قبله دیگه معنا پیدا نمی‌کند، ‌اصلا استخوان‌ها را چه جور مستقبل القبلة قرار بدهیم؟

[سؤال: ... جواب:] میت صدق می‌‌کند، ‌باید دفن کرد این استخوان‌ها را اگر آشکار بشود اما استقبال دیگه صدق نمی‌کند. ... آن‌که در روایت داریم میت را رو به قبله بگذارید. میت را رو به قبله بگذارید، از استقبال جمجمه خالی منصرف است. ... متلاشی بشود عرفا که استقبال میت صدق نکند.

استثناء دوم این است که عرفا هتک حرمت بشود میت، آن وقت می‌‌شود باب تزاحم، دفن صحیح میت واجب، هتک حرمت او حرام. می‌‌شود تزاحم. باب تزاحم که شد، دیگه قطعا واجب نیست نبش قبر. چون علم به اهمیت دفن صحیح که نداریم. شاید حرمت هتک میت اقوی باشد یا مساوی باشد. و لذا قطعا دیگه نبش قبر او برای اصلاح حال دفن او واجب نخواهد بود.

از این بحث گذشتیم. کلام واقع می‌‌شود در ستر در نماز. قبل از این‌که بحث ستر نماز مطرح بشود، وجوب نفسی ستر را، ‌وجوب نفسی حجاب را، ‌این‌ها مطرح کردند، ‌ما هم مطرح می‌‌کنیم با این‌که امر مسلمی است و تشکیک در آن تشکیک در واضحات هست و لکن به مناسبت این‌که برخی از نادان‌ها تشکیک می‌‌کنند در این گونه مطالب، مناسبت هست که این بحث را دنبال کنیم. از روز شنبه ان‌شاءالله بحث ستر را شروع می‌‌کنیم.